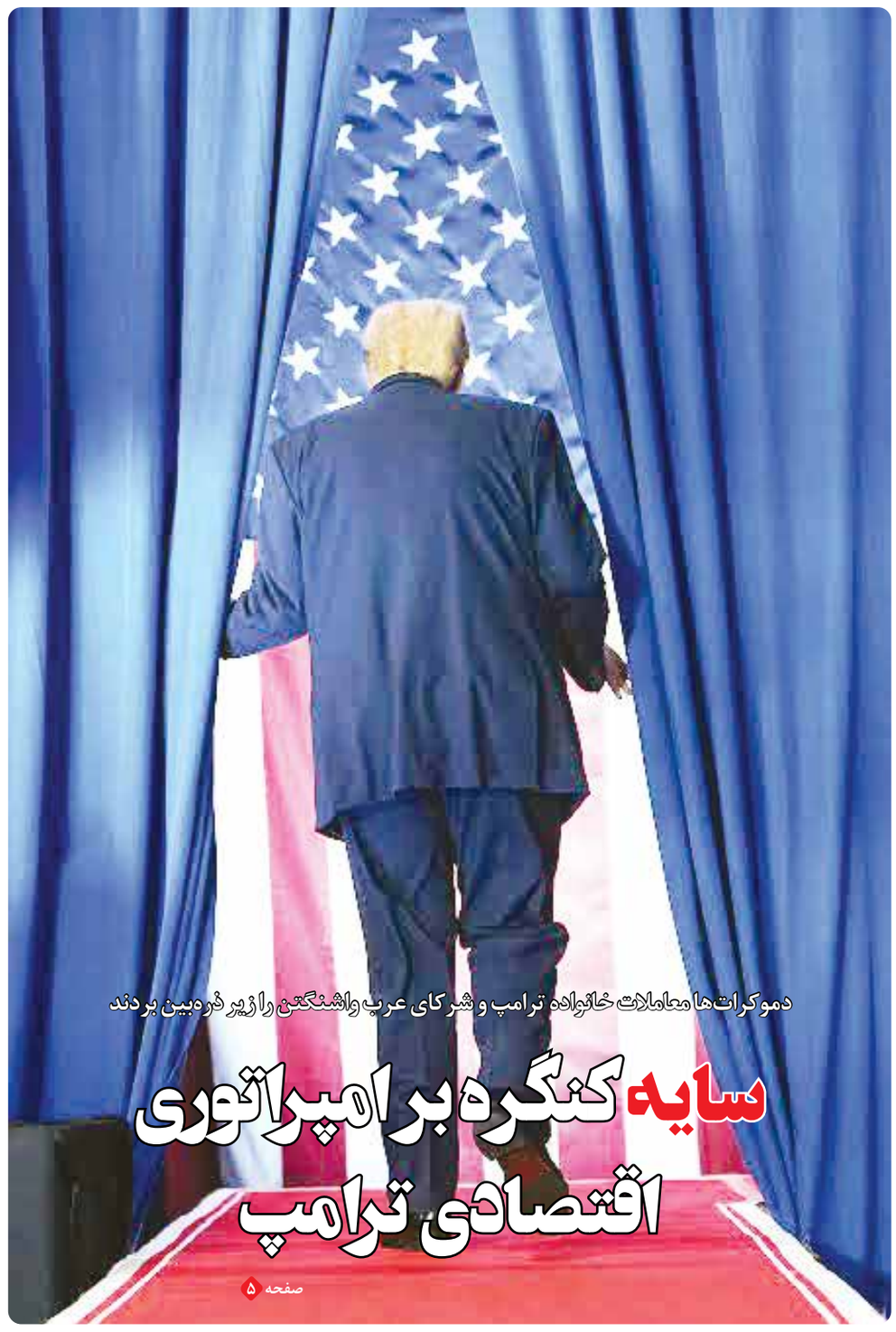
روزنامه صبح ایران

ابتکار

دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵
۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۱۶ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۶۳۰۰
۸ صفحه
۴۰۰۰۰ تومان



دموکرات‌ها معاملات خانواده ترامپ و شرکای عرب واشنگتن را زیر ذره‌بین بردند

سایه کنگره بر امپراتوری اقتصادی ترامپ

صفحه ۵

«ابتکار» تاکید دولتمردان برای عبور از وضعیت نه جنگ نه صلح را بررسی می‌کند

معمای تصمیم بزرگ

گروه سیاسی - روابط ایران و آمریکا در شرایطی قرار گرفته که نه نشانه‌های روشنی از دستیابی به توافقی پایدار دیده می‌شود و نه نگرانی از بازگشت درگیری‌های نظامی به‌طور کامل از میان رفته است. در چنین فضایی، تداوم وضعیت موسوم به «نه جنگ، نه صلح» به یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی و اقتصاد ایران تبدیل شده است. از یک‌سو، مسعود پزشکیان و محمدباقر قالیباف بر ضرورت عبور از این وضعیت تأکید دارند و از سوی دیگر، در فضای سیاسی کشور دیدگاه‌هایی مطرح می‌شود که هرگونه مذاکره تازه با واشنگتن را بی‌نتیجه یا حتی زیان‌بار می‌دانند. این تفاوت رویکردها پرسشی اساسی ایجاد کرده است؛ اینکه اگر ادامه وضعیت موجود مطلوب نیست و مسیر مذاکره نیز با مخالفت و بی‌اعتمادی روبه‌روست، ایران چگونه می‌تواند از بن‌بست کنونی عبور کند؟

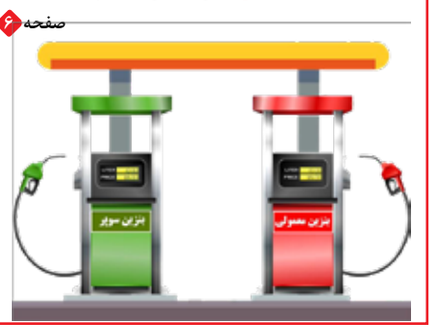
در همین راستا محمدباقر قالیباف رئیس مجلس روز یکشنبه ۲۴ آبان در نطق پیش از دستور خود بار دیگر تأکید کرد که ایران در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» باقی نخواهد ماند. به گزارش ایسنا، او اعلام کرد در صورت پذیرش هفت شرط ایران از سوی آمریکا، مسیر توافق باز خواهد بود؛ در غیر این صورت، کشور برای مقابله با تهدیدهای احتمالی آمادگی دارد.

این موضع از آن جهت اهمیت دارد که هم‌زمان دو پیام متفاوت را در بر می‌گیرد. ینی باز بودن امکان توافق و تأکید بر حفظ بازدارندگی نظامی. در واقع، قالیباف خروج از وضعیت موجود را ضرورتی راهبردی معرفی می‌کند، اما تحقق آن را به پذیرش شروط ایران وابسته می‌داند. در سوی دیگر، پزشکیان نیز در مواضع خود بر ضرورت کاهش بلاتکلیفی و فراهم شدن شرایط مناسب برای اداره کشور تأکید داشته است. بااین‌حال، اشتراک نظر درباره نامطلوب بودن وضعیت کنونی الزاماً به معنای توافق بر سر ابزارهای عبور از آن نیست.

شرح در صفحه ۲

مردم سفر نروند، قاچاقچی‌های سوخت مشغول کارند!

رفع ناترازی بنزین با فشار بر مردم!



صفحه ۶

سرمقاله

سعید پای بند



تاکتیک تازه ترامپ در برابر ایران

سیاست دونالد ترامپ در قبال ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب تقابل نظامی یا تمایل به مذاکره تحلیل کرد. آنچه در تحولات اخیر واشنگتن مشاهده می‌شود، نشانه‌هایی از تغییر در ابزارهای اعمال فشار است؛ تغییری که بیش از آنکه به معنای عقب‌نشینی از اهداف راهبردی آمریکا باشد، بیانگر تلاش برای دستیابی به همان اهداف از مسیری متفاوت است. ترامپ اکنون با واقعیتی مواجه است که محاسبات اولیه او را پیچیده‌تر کرده است. جنگ، برخلاف تصور طراحان آن، صرفاً یک معادله نظامی نیست.

پیامدهای اقتصادی، افزایش هزینه‌های انرژی و مواد غذایی، نگرانی متحدان منطقه‌ای و فشار افکار عمومی آمریکا، همگی به متغیرهایی تبدیل شده‌اند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. شاید به همین دلیل است که کاخ سفید در مقطع کنونی میان دو گزینه جنگ و مذاکره، به سمت راهبردی چندلایه حرکت می‌کند؛ راهبردی که در آن تهدید نظامی همچنان روی میز باقی می‌ماند، اما فشار اقتصادی و محدودیت‌های دریایی به ابزار اصلی فرسایش ظرفیت تصمیم‌گیری ایران تبدیل می‌شوند.

اظهارات اخیر ترامپ درباره آمادگی برای ازسرگیری حملات نظامی، در کنار تأکید او بر ادامه محاصره دریایی و بی‌نیازی واشنگتن به توافق با تهران، نشان می‌دهد که دولت آمریکا به‌دنبال تثبیت نوعی وضعیت تعلیق است؛ نه صلح پایدار، نه جنگ تمام‌عیار، بلکه شرایطی که در آن فشار مستمر بتواند هزینه مقاومت را افزایش دهد. نکته مهم‌تر، تغییر در جایگاه دیپلماسی در محاسبات ترامپ است.

در روزهای گذشته، تلاش‌هایی برای فعال‌سازی مسیر مذاکرات با نقش‌آفرینی قطر و پاکستان و حتی پیگیری ارتباطات از سوی جی‌دی ونس مطرح شد.

ادامه در صفحه ۲



«ابتکار» از رقابت برای کرسی دبیرکل جدید سازمان ملل گزارش می‌دهد

حق وتو در برابر رأی جهان

صفحه ۵



کاهش ۴۱ درصد تولد و ۳۹درصد ازدواج در کشور

بحران جمعیت با بخشنامه حل نمی‌شود

صفحه ۳



گزارش «ابتکار» از تحولات تازه در جنگ یمن

کلید باب‌المندب در دست حوثی‌ها

صفحه ۵

در نشست خبری سخنگوی وزارت خارجه مطرح شد

هشدار تهران به شورای همکاری خلیج فارس

اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در نشست خبری روز یکشنبه ۲۴ آبان، با انتقاد از مواضع اخیر شورای همکاری خلیج فارس، سیاست‌های آمریکا و عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به تشریح مواضع تهران درباره تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخت. او ضمن تأکید بر پیگیری حقوقی خسارات واردشده به ایران، اعلام کرد که کشور همچنان از ابزار دیپلماسی استفاده می‌کند، اما تجربه توافق‌های گذشته و حملات نظامی را در تصمیم‌گیری‌های آینده نادیده نخواهد گرفت.

هشدار به شورای همکاری خلیج فارس

به گزارش ایرنا، بقائی در واکنش به درخواست دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس برای مسئول شناختن ایران در قبال حملات به برخی کشورهای منطقه و مطالبه غرامت، به حمایت تعدادی از کشورهای عربی از رژیم صدام حسین در جنگ هشت‌ساله اشاره کرد. او تأکید کرد که خاطره حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی برخی کشورهای منطقه از عراق همچنان در حافظه تاریخی ایرانیان باقی مانده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین مدعی شد که شماری از کشورهای منطقه با در اختیار گذاشتن امکانات نظامی، خاک و فضای خود، در حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران نقش داشته‌اند.

به گفته بقائی، تهران اسناد مربوط به این همکاری‌ها را گردآوری کرده و موضوع را از مجاری دیپلماتیک به کشورهای مربوط اطلاع داده است. او تأکید کرد که ایران خود را مطالبه‌گر غرامت می‌داند و پیگیری حقوقی خسارات را ادامه خواهد داد.

بقائی همچنین اقدامات نظامی ایران علیه پایگاه‌ها و تجهیزات آمریکایی مورد استفاده در حملات را در چارچوب حق دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد توصیف کرد.

انتقاد از عملکرد آژانس

بخش دیگری از نشست به گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اختصاص داشت. بقائی با انتقاد از آنچه رویکرد جانبدارانه آژانس خواند، گفت این نهاد در ارزیابی وضعیت برنامه هسته‌ای ایران، پیامدهای حملات نظامی به تأسیسات تحت پادمان را به‌اندازه کافی مورد توجه قرار نداده است.

او همچنین انتشار محتوای گزارش‌های آژانس در برخی رسانه‌های غربی پیش از انتشار رسمی را مورد انتقاد قرار داد.

به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه، تا زمانی که شرایط کنونی ادامه داشته باشد، انتظار تحول اساسی در همکاری‌های ایران و آژانس وجود ندارد. بااین‌حال، بقائی تصریح کرد که ایران تعهدات پادمانی خود را تعلیق نکرده و بازرسی‌های دوره‌ای نیروگاه بوشهر همچنان انجام می‌شود.

او درباره احتمال خروج ایران از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز گفت چنین تصمیمی باید در نهادهای قانونی مربوط اتخاذ شود و ایران تا زمانی که عضو معاهده باشد، به تعهدات خود پایبند خواهد ماند.

مذاکرات در سایه بی‌اعتمادی

بقائی در پاسخ به پرسش‌هایی درباره آینده مذاکرات تهران و واشنگتن، تأکید کرد که مسئله اصلی، مستقیم یا غیرمستقیم بودن گفت‌وگوها نیست، بلکه میزان جدیت و پایبندی آمریکا به تعهدات است.

او با اشاره به تجربه توافق‌های گذشته، گفت ایران نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن تحولات اخیر وارد فرایند دیپلماتیک تازه‌ای شود. سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین درباره گمانه‌زنی‌ها پیرامون تغییر مذاکره‌کنندگان آمریکایی توضیح داد که برای تهران، رفتار دولت آمریکا اهمیت دارد، نه تغییر اشخاص یا احزاب.

بقائی در پاسخ به پرسشی درباره احتمال تعلیق یا کاهش غنی‌سازی نیز اعلام کرد که در شرایط فعلی اساساً گفت‌وگویی درباره جزئیات فنی پرونده هسته‌ای در جریان نیست.

او تأکید کرد که ایران از حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای صرف‌نظر نخواهد کرد.

هرمز و اختلافات حقوقی

موضوع امنیت تنگه هرمز نیز از محورهای مهم نشست بود. بقائی در واکنش به درخواست سازمان ملل برای تسهیل عبور محموله‌های کود شیمیایی اعلام کرد که ایران از ابتدای درگیری‌ها آمادگی خود را برای همکاری در انتقال اقلام بشردوستانه اعلام کرده است. او درعین‌حال، آمریکا را مسئول اصلی اختلال در شرایط کشتیرانی منطقه دانست و خواستار توجه سازمان ملل به ریشه‌های بحران شد. سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین قطعنامه ۲۸۱۷ شورای امنیت را مورد انتقاد قرار داد و مشروعیت حقوقی و سیاسی آن را زیر سؤال برد. بقائی با اشاره به اینکه ایران عضو کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نیست، اقدامات کشور در تنگه هرمز را متناسب با شرایط جنگی و الزامات دفاعی توصیف کرد.

روابط منطقه‌ای و اتهامات اروپایی

بقائی درباره روابط ایران و عراق نیز بر اهمیت همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و مرزی دو کشور تأکید کرد و گفت روابط همسایگی باید در شرایط فشار خارجی نیز حفظ شود.

او همچنین اتهامات مطرح‌شده از سوی فرانسه و بلژیک درباره نقش ایران در حملات سایبری را رد کرد و از کشورهای اروپایی خواست از طرح اتهامات بدون ارائه مستندات خودداری کنند.

در موضوع همکاری تسلیحاتی آلمان با اسرائیل نیز سخنگوی وزارت امور خارجه خواستار پاسخ‌گویی برلین درباره پیامدهای استفاده از تسلیحات صادراتی شد.

تأکید بر دیپلماسی و بازدارندگی

سخنگوی وزارت امور خارجه در پایان بر تداوم استفاده ایران از ظرفیت‌های دیپلماتیک در کنار حفظ آمادگی دفاعی تأکید کرد.

او اعلام کرد که هیچ تعرض نظامی علیه ایران بدون پاسخ باقی نخواهد ماند، اما استفاده از دیپلماسی نیز همچنان بخشی از سیاست کشور است.

مجموع مواضع مطرح‌شده در این نشست نشان می‌دهد که وزارت امور خارجه، در شرایط کنونی، پیگیری مطالبات حقوقی، حفظ بازدارندگی و تأکید بر تعهدات متقابل در مذاکرات را سه محور اصلی رویکرد خود معرفی می‌کند.

خبر

وقتی رویای اروپایی رنگ می‌بازد

ابتکار- از خیابان‌های پاریس تا رم، مادرید، لیسبون و برلین، موج‌های مختلف اعتراض، شهرهای بزرگ اروپا را به صحنه تقابل مطالبات اجتماعی و سیاست‌های دولت‌ها تبدیل کرده است. اگرچه انگیزه معترضان در هر کشور متفاوت است، اما در پس این نارضایتی‌ها می‌توان نگرانی مشترکی را مشاهده کرد: کاهش قدرت خرید، دشوارتر شدن دستیابی به مسکن و تردید نسبت به آینده اقتصادی. برای بخشی از نسل جوان اروپا، مسئله دیگر صرفاً اعتراض به یک تصمیم دولتی نیست؛ بلکه احساس فاصله گرفتن از وعده رفاه و امنیت اقتصادی است که سال‌ها از ویژگی‌های اصلی الگوی اجتماعی اروپا به شمار می‌رفت.

یکی از عوامل مهم نارضایتی در کشورهای اروپایی، افزایش هزینه‌های زندگی و فشار بر درآمد خانوارهاست. هرچند تورم در بسیاری از اقتصادهای اروپایی نسبت به اوج بحران انرژی کاهش یافته، اما سطح قیمت‌ها همچنان بالاتر از سال‌های گذشته باقی مانده است. این تفاوت برای شهروندانی که افزایش دستمزدشان با رشد هزینه‌ها هماهنگ نبوده، اهمیت زیادی دارد. هزینه خوراک، انرژی، حمل‌ونقل و خدمات عمومی بخش بیشتری از بودجه خانوارها را به خود اختصاص داده است. در فرانسه، بحث بر سر سیاست‌های مالی و هزینه‌های عمومی به یکی از زمینه‌های تنش اجتماعی تبدیل شده است. در ایتالیا نیز موضوع دستمزدها، شرایط اشتغال و حمایت‌های اجتماعی از محورهای نارضایتی گروه‌های مختلف به شمار می‌رود.

بحران مسکن از دیگر عواملی است که اعتراضات در اروپا را به مسئله‌ای فراتر از سیاست‌های روزمره تبدیل کرده است. در شهرهایی مانند مادرید، لیسبون و برلین، افزایش اجاره‌بها و محدودیت عرضه مسکن مناسب، فشار قابل توجهی بر جوانان و طبقه متوسط وارد کرده است.

در اسپانیا و پرتغال، رشد گردشگری و گسترش اجاره‌های کوتاه‌مدت در برخی مناطق، به بحث درباره دسترسی شهروندان به مسکن دامن زده است. برای بسیاری از جوانان، داشتن شغل دیگر به معنای توانایی تأمین هزینه زندگی مستقل نیست. همین مسئله باعث شده اعتراض به وضعیت مسکن با مطالبات گسترده‌تری درباره عدالت اقتصادی و فرصت‌های برابر پیوند بخورد.

دولت‌های اروپایی هم‌زمان با چند مطالبه دشوار مواجه‌اند: حفظ خدمات عمومی، کنترل کسری بودجه، تأمین هزینه‌های دفاعی و حمایت از رشد اقتصادی. افزایش هزینه‌های بازنشستگی و خدمات درمانی نیز فشار بیشتری بر بودجه عمومی وارد کرده است. در چنین شرایطی، تصمیم‌هایی مانند محدود کردن برخی هزینه‌های اجتماعی یا اصلاح نظام بازنشستگی می‌تواند با مقاومت گروه‌های مختلف روبه‌رو شود.

از نگاه دولت‌ها، بخشی از این اصلاحات برای حفظ پایداری مالی ضروری است؛ اما منتقدان نگران‌اند که هزینه تعدیل اقتصادی بیش از همه بر دوش حقوق‌بگیران و گروه‌های کم‌درآمد قرار گیرد.

بااین‌حال، نمی‌توان تمامی اعتراضات اروپا را صرفاً نتیجه فشارهای معیشتی دانست. مسائل زیست‌محیطی، مهاجرت، سیاست‌های امنیتی، حقوق اجتماعی و میزان اعتماد به نهادهای سیاسی نیز در شکل‌گیری تجمعات نقش دارند. در برخی کشورها، احزاب و جریان‌های سیاسی می‌کوشند نارضایتی‌های اقتصادی را در چارچوب برنامه‌های خود بازتاب دهند. در مقابل، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های مدنی بر مطالبات مشخصی مانند افزایش دستمزد یا حمایت از خدمات عمومی تأکید می‌کنند. گسترش اعتراضات نشان‌دهنده افزایش فاصله میان انتظارات اجتماعی و توانایی دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به آنهاست. به گزارش یورونیوز، قیمت مواد غذایی و نوشیدنی‌های غیرالکلی در اتحادیه اروپا از اوت ۲۰۲۱ تا اوت ۲۰۲۶ حدود ۳۴ درصد افزایش یافته است؛ رقمی که بخشی از فشار انباشته بر خانوارها را توضیح می‌دهد. همچنین براساس بررسی الجزیره از داده‌های مربوط به اعتراضات، از نیمه سپتامبر تا اوایل نوامبر بیش از ۱۷۰۰ تجمع اعتراضی در ۳۱ کشور اروپایی ثبت شده است. این گستردگی، هرچند به معنای وجود جنبشی یکپارچه نیست، نشان می‌دهد نارضایتی اجتماعی از مرزهای ملی فراتر رفته است. پاسخ دولت‌ها نیز ترکیبی از وعده اصلاحات، گفت‌وگو با نمایندگان معترضان و اقدامات انتظامی بوده است. در فرانسه، دولت وعده‌هایی برای بهبود وضعیت آموزش مطرح کرده، اما اعتراضات همچنان ادامه یافته است. آینده این ناآرامی‌ها به توانایی دولت‌های اروپایی در پاسخ به مطالبات اقتصادی و بازسازی اعتماد عمومی وابسته خواهد بود. برای نسلی که میان درآمد محدود، هزینه‌های فزاینده و دشواری دستیابی به مسکن گرفتار شده، وعده رشد اقتصادی به‌تنهایی کافی نیست.

یادداشت

ملتی که از زخم‌های خود امپراتوری ساخت



فرزین کریمی*

ملت‌ها اغلب گذشته را با پیروزی‌ها، پرچم‌ها و لحظه‌های شکوه روایت می‌کنند. روسیه اما با توانایی تبدیل رنج تاریخی به سرمایه فرهنگی در حافظه جهان حضور دارد. اگر فرانسه را با انقلاب، بریتانیا را با امپراتوری و ایالات متحده را با استقلال به یاد می‌آوریم، روسیه را می‌توان با ادبیاتی شناخت که زخم‌های تاریخی را به تجربه‌ای انسانی و جهانی تبدیل کرده است. چگونه یک ملت از تجربه‌های دردناک خود سرمایه‌ای فرهنگی می‌سازد که از قدرت سیاسی فراتر می‌رود؟

موریس هالبواکس معتقد بود جوامع ، گذشته را صرفا حفظ نمی‌کنند، بلکه برای فهم خویش بازسازی می‌کنند. یان آسمن نیز نشان داد که گذشته در کتاب‌ها، آیین‌ها، آثار هنری و بناها رسوب می‌کند و به نسل‌های بعد می‌رسد. تجربه روسیه پرسشی دیگر پیش می‌کشد: آیا رنج می‌تواند سرچشمه مشروعیت فرهنگی یک ملت شود؟

تاریخ روسیه از نبرد پولتاوا در ۱۷۰۹ و لشکرکشی ناپلئون در ۱۸۱۲ و سوختن مسکو تا انقلاب‌ها، جنگ‌های داخلی، اردوگاه‌های کار اجباری، عملیات باربااروسا و محاصره ۸۷۲ روزه لنینگراد امتداد دارد؛ سپس به فروپاشی اتحاد شوروی و بحران‌های معاصر می‌رسد. اهمیت روسیه صرفا در رنج‌هایش نیست؛ ملت‌های بسیاری رنج کشیده‌اند. تمایز آن در تبدیل تجربه‌های تاریخی به روایت است؛ روایتی که بیش از هر جا در ادبیات شکل گرفته است.

ادبیات یکی از کانون‌های شکل‌گیری هویت روسی است: پوشکین از پایه‌های آن؛ چخوف آشکارکننده زخم‌های پنهان جامعه؛ داستایفسکی مبدل‌کننده رنج به زبان فلسفه و اخلاق؛ و تولستوی که در جنگ و صلح، نبرد با ناپلئون را به حافظه‌ای تمدنی تبدیل کرد. در آثار آنان، روسیه صرفا جغرافیا نیست؛ تجربه‌ای انسانی از رنج، ایمان، شکست، امید و بقاست.

ادبیات روسیه میدان کشمکش حافظه مردم و حافظه قدرت نیز بوده است. حکومت شوروی دریافت که کنترل گذشته به اندازه کنترل اقتصاد و ارتش اهمیت دارد؛ زیرا روایت گذشته در شکل دادن به آینده سهم دارد. ماکسیم گورکی نمونه پیچیده این رابطه است: نویسنده‌ای برجسته که در سازماندهی ادبیات رسمی و تثبیت رئالیسم سوسیالیستی نقشی مؤثر یافت. حکومت از اعتبار او بهره می‌گرفت و او در ساختار فرهنگی آن فعال بود. تغییر نام نیژنی نووگورود به گورکی در ۱۹۳۲ و بازگشت نام تاریخی در ۱۹۹۰، نشان می‌دهد نام نویسنده چگونه ابزار بازآرایی حافظه جغرافیایی و سیاسی می‌شود.

اما حافظه همیشه فرمان‌بردار قدرت نیست. دکتر ژیواگو، رمان بوریس پاسترناک، فقط داستانی عاشقانه در بستر انقلاب نیست؛ روایت تجربه فردی در برابر تاریخ رسمی است. پاسترناک در برابر روایت یکدست حکومت، بر عشق، فقدان، تردید و رنج انسان عادی تأکید کرد. انتشار رمان در ایتالیا در ۱۹۵۷ و دریافت نوبل در ۱۹۵۸، که نویسنده زیر فشار سیاسی از پذیرش آن انصراف داد، ادبیات را به صحنه‌ای بین‌المللی برای نزاع بر سر حافظه تبدیل کرد. پردلکینو، مجموعه اقامتگاه‌های نویسندگان نزدیک مسکو که در ۱۹۳۴ شکل گرفت، نماد دوگانگی حمایت از آفرینش ادبی و نظارت فرهنگی بود. قدرت نه فقط آثار، بلکه شرایط تولید و گردش آنها را نیز مدیریت می‌کرد.

زنان نیز در حفظ حافظه روسیه سهمی تعیین‌کننده داشتند. آنا آخماتووا در رکوئیم، رنج انسان‌های گرفتار سرکوب را به شهادتی تاریخی بدل کرد. برای محافظت از اشعارش، بخش‌هایی را به دوستانش می‌سپرد تا به خاطر بسپارند و سپس نسخه‌های مکتوب را می‌سوزاندند. در غیاب امکان نگهداری سند، حافظه انسان‌ها جای آن را می‌گرفت. مارینا تسوتایوا نیز تبعید، گسست و تنهایی را به تجربه‌ای ادبی تبدیل کرد. اگر گورکی پیچیدگی پیوند ادبیات و قدرت را نشان می‌دهد، آخماتووا و تسوتایوا امکان حفظ حافظه‌ای را آشکار می‌کنند که قدرت قادر به مهار کاملش نیست.

نفوذ روسیه به ادبیات محدود نمانده است. انقلاب روسیه از رویدادهای تعیین‌کننده قرن بیستم بود و اتحاد شوروی، به عنوان ساختاری چندملیتی، در شکل‌گیری جهان مدرن نقشی مهم داشت. نخستین انسان در فضا، دستاوردهای علمی، موسیقی چایکوفسکی و شوستاکوویچ، باله، سینما و ادبیات روسی در حافظه جهان جای گرفته‌اند؛ از تالارهای کنسرت تا کتابخانه‌هایی که آثار داستایفسکی و تولستوی در آنها حضوری ماندگار دارند. این میراث نفوذی فراتر از مرزهای جغرافیایی پدید آورده و از مرزهای زبان و زمان نیز عبور می‌کند. با این همه، تأکید بر رنج و شکوه می‌تواند به اسطوره‌سازی بینجامد. آیا زخم‌های تاریخی به ابزاری برای بازتولید هویت ملی تبدیل نمی‌شوند؟ رنج به خودی خود سرمایه فرهنگی نمی‌آفریند؛ توانایی هنرمندان و نویسندگان در تبدیل تجربه به معنا و اثر هنری است که به آن ماندگاری می‌دهد.

حافظه روسیه هم سرچشمه خلاقیت است و هم ابزار مشروعیت؛ هم در خدمت قدرت قرار می‌گیرد و هم در برابر آن می‌ایستد. من، به عنوان پژوهشگری از ایران، روسیه را از خلال ادبیات، شهرهای انباشته از تاریخ و سرگذشت نویسندگانش می‌خوانم؛ آنان که گاه کنار قدرت ایستاده‌اند و گاه در برابر آن. شاید راز ماندگاری تمدن‌ها نه در شمار پیروزی‌ها، بلکه در توانایی تبدیل تجربه‌های تاریخی به معنا باشد. روسیه از این منظر جغرافیای حافظه است؛ سرزمینی که می‌پرسد: آنچه از یک ملت باقی می‌ماند، قدرت اوست یا حافظه او؟

* پژوهشگر هنر و حافظه فرهنگی